

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y6SH21A565 ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

بررسی و شناخت انواع و اقسام وصیت در نظام حقوقی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

شهرزاد نادری^۱

محقق و پژوهشگر

چکیده

وصیت از ریشه وصی و در معنای لغوی آن به معنای عهد، فرمان دادن، سفارش کردن، و پرداختن به امور متوفی است. و در اصطلاح حقوقی بدین معناست که یک فرد تکلیف امور مالی و غیرمالی خود را برای بعد از فوتش معلوم و مشخص کند، تا بازماندگان او بعد از فوت، دچار مشکل نشوند و از طرفی امور خودش نیز سر و سامان پیدا کند و اگر بدهی نیز داشته باشد بدهی هایش پرداخت شود. همه افراد در طول مدتی که در قید حیات هستند این امکان را دارند که در اموال و دارایی های خود هرگونه تصرفی را که بخواهند انجام بدهند. اما پس از فوت انسان، اختیار تصرف در اموال و دارایی ها از فرد سلب می شود؛ حال آنکه در بسیاری از مواقع ممکن است که فرد خواسته ها و اهدافی داشته باشد که به آن ها دست نیافته باشد. از آنجاکه بحث وصیت از جمله مباحث مهم و کلیدی جامعه است در این مقاله قصد داریم به بررسی و شناخت انواع و اقسام وصیت در نظام حقوقی ایران بپردازیم.

واژگان کلیدی: وصیت، موصی، موصی له، وصیت عهدی، وصیت تملیکی، وصیت نامه، وصی

بخش اول: کلیات

تصرفاتی که هر شخص مستقیماً یا مع الواسطه برای بعد از فوتش در اموال خود می‌نماید، به زبان حقوقی «وصیت» نامیده می‌شود. وصیت یک نوع اجازه خاصی است که به موجب آن اشخاص می‌توانند اراده خود را در زمانی که حیات ندارند، به موقع اجرا گذارند خواه به صورت عهدی و خواه به صورت تکمیلی. این معنی مورد پذیرش همگان می‌باشد. اما با این وجود در بین فقها راجع به ریشه عربی این واژه «الوصیه» تا حدی اختلاف نظر است که در زیر به نقل از مرحوم سید محسن طباطبایی حکیم صاحب کتاب «مستمسک العروه الوثقی» به آنها اشاره می‌شود:^۱

(الف) عده ای گفتند که وصیت مشتق از ثلاثی (وصی - یصی) و به معنی «وصل» است. (شیخ طوسی در مبسوط، ابن ادریس در سرائر، جوهری در صحاح، علامه حلی در تذکره الفقهاء، محقق کرکی در جامع المقاصد و بعضی از اهل لغت نظیر: مجمع البحرین، شیخ فخرالدین طریحی، ج ۳، ربع ثالث و رابع)، ص ۵۱، چاپ دوم، ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۶۷ ه.ش.)

(ب) عده ای دیگر گویند که مشتق از ثلاثی (وصی - یصی) و رباعی (اوصی - یوصی / اوصی - یوصی) و به معنای «وصل» می‌باشد. (المعجم الوسیط، ابراهیم انیس و عبدالحلیم منتصر و عطیه صوالحی و محمد خلف الله احمد، ج ۲ و ۱، ص ۱۰۳۸، ج ۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. / اقرب الموارد، سعید خوری شرتونی، ج ۲، ص ۱۵۴۹، ناشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۳ ه.ق.)

(ج) و دسته سوم عقیده دارند مشتق از ثلاثی (وصی - یصی) به معنای «وصل» و مشتق از رباعی (اوصی - یوصی / اوصی - یوصی) به معنای «عهد» است که در صورت اخیر اسم مصدر محسوب می‌گردد. صرفنظر از مباحث لغوی محض، نمی‌توان انکار کرد که معنای «وصل» با مفهوم و به ویژه ماهیت حقوقی وصیت در قانون مدنی ایران سازگارتر است. زیرا در بعضی موارد از جمله وقتی که موصی شخصی را برای انجام امری مأمور می‌نماید، هیچگونه تعهدی در مقابل او ندارد، بلکه بالعکس موظف می‌شود که اراده موصی را به موقع اجرا بگذارد. به علاوه در وصایای تملیکی نیز اطلاق تعهد به تصرفات موصی خالی از تکلف نیست. و حال آنکه معنی «وصل» هم اختصاص به وصیت دارد و شامل سایر تصرفات نیست و هم شامل کلیه وصایا می‌شود.^۲

۱ مستمسک العروه الوثقی، سید محسن طباطبایی حکیم، ج ۱۴، ص ۵۳۱، منشورات مکتبه آیت اله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.

۲ وصیت در حقوق مدنی ایرا، ناصر کاتوزیان، ص ۲، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۱ ه.ش.

تذکر: در آیات متعددی از قرآن مجید، واژه وصیت با ترکیبات آن غالباً در معنای «عهد» بکار رفته است.^۱

لازم به ذکر است مشروعیت وصیت عبارت است از: کتاب، سنت، اجماع و عقل.

الف) کتاب: در قرآن کریم آیاتی وارد شده که وصیت را جایز دانسته است. نظیر:

«کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت، آن ترک خیراً، الوصیة للوالدین و الاقربین - بالمعروف، حقاً علی المتقین. (سوره بقره / آیه ۱۸۰). و نیز «من بعد وصیه یوصی بها اودین /... من بعد وصیه توصون بها اودین. (سوره نساء/ آیات ۱۱ و ۱۲) و آیاتی دیگر.

ب) سنت: در حدیث نیز روایات زیادی آمده که بعضاً تحریض و ترغیب شخص به امر وصیت می‌باشد که نمونه‌هایی از آن در زیر می‌آید:

عن ابی عبدالله (ع) قال: «الوصیه حق علی کل مسلم».^۲

عن جعفر بن محمد عن ابیه قال: «الوصیه تمام مانقص من الزکاه».^۳

قال رسول الله (ص): «ما ینبغی لامرء مسلم أن ینیت لیلیه الا و وصیته تحت رأسه».^۴

عن ابی عبدالله (ع) قال: «من لم یحسن عند الموت وصیته کان نقصاً فی مروته و عقله».^۵

ج) اجماع فقهاء نیز بر آنست که وصیت، امری جایز است.

د) عقل: عقلاً وصیت را در واقع جبران ترک اعمال خیر در زمان حیات می‌دانند. از طرفی هم وجدان بیدار آدمی نسبت به همنوع خود که نیازمند و محتاج باشد، احساس همدردی نموده و طبعاً گرایش به دستگیری از آنان دارد.

۱ مستمسک العروه الوثقی، سید محسن طباطبایی حکیم، ج ۱۴، ص ۵۳۱، وی عقیده دارد که آیات زیر در معنای «عهد» می‌باشد»

«وصیه لازواجهم (سوره بقره/ آیه ۲۴۰)، من بعد وصیه یوصی بها اودین (سوره نساء / آیه ۱۱)، من بعد وصیه یوصین بها اودین... من بعد وصیه توصون بها اودین (سوره نساء / آیه ۱۲)، و نیز در سوره انعام (آیات ۱۵۱، ۱۵۲ و ۱۵۳) و سوره نساء (آیه ۱۳۱) و سوره عنکبوت (آیه ۸) و سوره لقمان (آیه ۱۴) و سوره شوری (آیه ۱۳) و سوره مریم (آیه ۳۱) و سوره ذاریات (آیه ۵۳) و...»

۲ الکافی، یعقوب کلینی، ج ۷، ص ۳، ح ۴، من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۴۶۲.

۳ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۴۶۴.

۴ وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۵۲، ح ۵.

۵ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۴۶۷.

بخش دوم: بررسی و شناخت اقسام وصیت و ارکان آن

۱) به لحاظ موضوع: وصیت از این جهت بر دو قسم است که عبارتند از:

الف) وصیت عهدی که عبارتست از اینکه ولایت و اداره شخص یا اموری را به دیگری واگذار نمایند.

ب) وصیت تملیکی که عبارتست از اینکه مالی را به نفع دیگری وصیت نموده تا بعد از مرگ موصی، مالک آن شود.

تذکر: توضیح بیشتر راجع به این دو اصطلاح بعداً خواهد آمد.

۲) به لحاظ حکم شرعی: وصیت از این جهت نیز بر دو قسم است:^۱

الف) حکم تکلیفی: در خصوص حکم تکلیفی باید به موارد زیر توجه داشت:

۱- وصیت واجب. مانند رد و دیعه و دیون، پرداخت زکات و اداء حج و...

۲- وصیت مستحب. مانند وصیت در جهات خیر (محتاجین، در راه تحصیل و...).

۳- وصیت مباح. مانند وصیت برای اغنیاء.

۴- وصیت مکروه. مانند وصیت در حق فاسقین و اهل معصیت.

۵- وصیت حرام. مانند وصیت به معصیت از قبیل ساختن کلیسا و معبد و وصیت به خمر و...

ب) حکم وضعی: وضع و اعتباری که عمل به موجب آن سنجیده می‌شود که در صورت تطبیق، موجب اثر مطلوب خواهد بود. از قبیل صحت، فساد، نفوذ، بطلان و... مثلاً اگر موصی دارای شرایط عمومی

تکلیف (یعنی قدرت، اختیار، بلوغ و عقل، نباشد، وصیت او صحیح نخواهد بود.

بند اول: نگاهی اجمالی به ارکان وصیت

همچنانکه در بالا گفته شد، وصیت بر دو نوع می‌باشد بنابراین هر یک باید ارکان خاص خود را دارا بوده باشد. اگرچه در قسمتی از آن وجه مشترکی نیز وجود دارد. بطور کلی اطراف و پایه‌های اساسی

وصیت را ارکان آن گویند. و اگر چنانچه یکی از آن موجود نباشد، وصیت تحقق نمی‌یابد. ارکان

وصیت تملیکی عبارتست از: ۱- موصی (شخص وصیت کننده)

۱- موصی له (شخصی که به نفع او مالی وصیت شده) ۳- موصی به (مال مورد وصیت) ۴- صیغه

وصیت (عبارت و الفاظ).

۱ الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی، ج ۸، صص ۱۰ و ۱۱.

ارکان وصیت عهدی (وصایت) عبارتست از: ۱- موصی ۲- موصی الیه یا وصی ۳- موصی فیه (چیزی که شخصی راجع به آن وصیت شده مانند ولایت بر اشخاص یا اداره اموال) ۴- صیغه وصیت.

بخش سوم: بررسی ماهیت و اوصاف و خصایص وصیت

بند اول: آیا وصیت عقد است یا ایقاع؟

عقد عبارتست از توافق دو انشاء (ایجاب و قبول) جهت ایجاد آثار حقوقی. بنابراین هر عقدی حداقل دو طرف دارد که هر یک بایستی دارای شرایط اهلیت بوده باشند تا عمل حقوقی آنان موجب اثر گردد مانند بیع، اجاره و... ایقاع عبارتست از عمل ارادی یک طرف جهت ایجاد اثر حقوقی مانند ابراء، طلاق و...

حال این سوال مطرح است که با توجه به تعاریف یاد شده، آیا وصیت عقد است یا ایقاع؟ در پاسخ باید گفت وصیت دارای یک حالت برزخی است و نه کاملاً به عقد شباهت دارد و نه کاملاً به ایقاع. ولی با این وجود غالب حقوقدانان و همینطور گرایش قانون مدنی بر این محور است که وصیت نیز عقد بوده و نیازمند ایجاب و قبول است. اگرچه قبول در آن حالات و اثرات مختلفی دارد.

بند دوم: لزوم و جواز در وصیت

چنانکه مشهور فقها و حقوقدانان اسلامی عقیده دارند، اصل در عقود، لزوم است و جواز آن نیاز به تصریح قانونی دارد. هر یک از این دو (لزوم - جواز) آثار خاص خود را داراست. توضیح اینکه عقد لازم را نمی توان منحل ساخت مگر با وجود شرایطی از قبیل وجود خيارات و یا بواسطه اقاله و اما عقد جایز این استحکام را ندارد و در هر زمانی هر یک از طرفین می تواند آنرا فسخ کند. اما در مورد وصیت باید گفت که دارای شرایط و حالت خاصی است. بطوریکه تا زمان حیات موصی، عقدی جایز بوده ولی به محض تحقق موت وی و حصول قبول لازم می گردد اگرچه در مورد وصیت عهدی استثناء وجود دارد و آن اینکه ممکن است حتی بدون قبول - در صورت جهالت وصی در زمان حیات موصی نیز لازم گردد.

بند سوم: جایگاه وصیت در قانون مدنی ایران و سایر کشورها (احوال شخصیه)

ماده ۶۰۴ م. ایران می گوید: «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث، در مورد کلیه اتباع ایران، ولو اینکه مقیم در خارجه باشند، مجری خواهد بود». و در ماده ۷ قانون مذکور آمده که: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران، از حیث مسایل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه، در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود

خواهند بود». یکی از مباحث مهمی که در قوانین موضوعه همواره مطرح می‌باشد، شمول و قلمروی سرزمینی آنست: مطابق اصل صلاحیت سرزمینی، قوانین هر کشور در محدوده جغرافیای آن کشور نسبت به همگان قابل اعمال است مگر اینکه نسبت به اتباع خارجه، دولتهای متبوع توافقاتی با یکدیگر داشته باشند. در خصوص بعضی از موضوعات که همواره بر اساس تشریفات و آداب و رسوم خاص مذهبی یا محلی انجام می‌گیرد مانند نکاح و طلاق و... معمولاً گرایش دولتها بر اینست که مطابق قانون کشور متبوع عمل شود. نکته قابل توجه اینکه بطور کلی در نظام حقوق جهان نسبت به احوال شخصیه دو نظر وجود دارد:^۱

الف) احوال شخصیه تابع قانون ملی یا کشور متبوع (بیشتر کشورها به این صورت عمل می‌کنند).
ب) احوال شخصیه تابع قانون اقامتگاه (مانند کشورهای انگلیس و امریکا که نکاح و طلاق و اهلیت ایرانیان مقیم در آنجا نیز تابع قوانین محلی است).

* تذکر: در موارد یاد شده در بالا، به وصیت اشاره نشده لیکن ما می‌توانیم آنرا از وحدت ملاک استنباط کنیم. همچنین از قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۵/۱۰ ه.ش. هم می‌توان استظهار کرد که وصیت نیز جزء موارد احوال شخصیه است. همچنانکه در آن آمده:

«ماده واحده - نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان را جز در مواردی که مقررات راجع به انتظامات عمومی باشد، به طریق ذیل رعایت نمایند:

۱- در مسایل مربوط به نکاح و طلاق، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آنست.

۲- در مسایل مربوط به ارث و وصیت، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب متوفی.

۳- در مسایل مربوط به فرزند خواندگی، عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که پدر خوانده یا مادر خوانده پیرو آنست».

بر این اساس دو اصل از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این موضوع پرداخته و می‌گوید:

۱ قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ناصر کاتوزیان، ص ۲۸، نشر دادگستر، تهران، سال ۱۳۷۷ ه.ش.

«اصل ۱۲-... مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند...».

«اصل ۱۳- ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.».

باید توجه داشت که قانون ایران رعایت احوال شخصیه- خواه مربوط به اتباع بیگانه و خواه اتباع ایرانی غیر شیعه - را در صورتی جایز و قابل اجرا می‌داند که با نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالف نباشد.^۱

بخش چهارم: تقسیم بندی و انواع وصیت از لحاظ موضوع

وصیت بر دو نوع است:

۱. وصیت تکمیلی

عبارتست از اینکه موصی (وصیت کننده) چیزی از ترکه خود را بعد از مرگش برای دیگری - مثلاً زید یا اشخاص فقیر - قرار دهد. این نوع وصیت در مورد ملک یا حق اختصاصی شخص انجام می‌شود.

۲. وصیت عهدی

عبارتست از اینکه موصی (وصیت کننده) شخص دیگری را به تصرف در امور مربوط به خود - راجع به بدن و مال - مأمور نماید. مانند اینکه در وصیتش بخواهد که در مکان معین یا زمان مشخص دفن شود، یا اینکه بخواهد که مقداری از مالش به فردی داده شود یا اینکه از مالش کسی را نایب قرار دهد تا به جای او به ادای نماز و روزه اقدام کند، یا اینکه مالش وقف یا فروخته شود و یا نظیر آن صورت گیرد.^۲

۱ همان منبع، ص ۳۰.

۲ تعریفات که فقها برای وصیت بیان نمودند، مختلف است. البته در آثار متقدمین - قبل از قرن ۶ ه.ق. تعریف اصطلاحی دقیق و مشخصی که بیانگر انواع آن باشد، ارائه نشده بلکه بطور اجمال می‌توان آنرا از بین فروض و تمثیلات مطرح شده دریافت. اما بعدها در جهت بیان انواع آن و ارائه تعریف روشن، تا حدی تلاش شده و با نگرش موضوعی به مسأله پرداخته شده و با گذشت زمان توانستند که تقسیمات دقیق تری را مطرح سازند. بعنوان نمونه می‌توان به تعریفی که محقق حلی (ره)

در کتاب «شرایع الاسلام» آورده اشاره نمود که در آنجا چنین گفتند: «وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت بعد از مرگ موصی». (شرایع الاسلام، محقق حلی، جزء دوم، ص ۱۸۹، ج ۳. ناشر: موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳ ه. ق.).

اما او در کتاب دیگر خود و نیز بعضی از فقهای دیگر، گستره تعریف وصیت را توسعه داده و گفتند: «وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت به دیگری و یا دادن اختیار تصرف در امور به او بعد از مرگ موصی». (المختصر النافع، محقق حلی، ص ۱۶۳، ج ۳، ناشر موسسه مطبوعات دینی، قم ۱۳۶۸ ه. ش / اللمعه الدمشقیه، شهید اول، ص ۱۰۴ / جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۸، ص ۲۴۳، ج ۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ه. ق / الحدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۲۲، ص ۳۸۳، ج ۲، دارالاضواء، بیروت / العروه الوثقی، محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۲، ص ۷۱۳، ج ۱، مکتب و کلاء الامام الخمینی، بیروت ۱۴۱۰ ه. ق.).

با ملاحظه دو تعریف فوق روشن است که تعریف اول فقط شامل وصیت تملیکی است. اما تعریف دوم علاوه بر وصیت تملیکی. وصیت عهدی را نیز شامل می‌گردد.

بعضی از فقها شق سوم را نیز بر اقسام وصیت افزودند. و آن در جایی است که مورد وصیت ابراء مدیون، وقف، مضاربه و مساقات - و یا آزاد ساختن بنده که در گذشته مرسوم بود - باشد. بطوریکه به نفس وصیت و بدون نیاز به عمل وصی، امور یاد شده بعد از فوت موصی حاصل می‌شود. زیرا ابراء مدیون و وقف داخل در فک ملک است نه تملیک. یعنی خودبخود حاصل می‌شود. و همینطور مضاربه و مساقات، اگرچه مقتضای آنها اینست که عامل حصه معینی از ربح را مالک شود، لیکن ممکن است اصلاً بهره ای بدست نیاید تا عامل مالک حصه از آن گردد و با انتفاء آن، تملیکی در کار نخواهد بود. پس وصیت به مضاربه و مساقات نیز در این حالت داخل در شمول تملیک نبوده بلکه در زمره فک ملک است.

بنابراین وصیت از نظر این دسته از فقها عبارتست از: ۱- تملیکی ۲- عهدی ۳- فک ملک. (تحریر الوسیله، آیت ا... خمینی، ج ۲، ص ۸۲، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ه. ش. / الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۲، ج ۸، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه. ش. / جامع المقاصد محقق کرکی، ج ۱۰، ص ۱۷، ج ۱، انتشارات موسسه آل البیت، بیروت ۱۴۱۱ ه. ق. / مستمسک العروه الوثقی. سید محسن طباطبایی حکیم، ج ۱۴، ص ۵۳۵).

لیکن باید توجه داشت که راجع به شق سوم از انواع وصیت، بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از آنان آنرا ملحق به وصیت تملیکی دانسته و یک فرق ساده و ظاهری بین فک ملک و تملیک قرار دادند مبنی بر اینکه اولی رفع ملک از مالکیت موصی بوده ولی دومی عبارت از نقل ملک از مالکیت موصی، به دیگری می‌باشد. در هر حال ایندو دارای نتیجه مشابه بوده که عبارتست از خارج شدن مال از ملکیت موصی و داخل شدن در ملکیت فرد معین (مانند: وصیت به ابراء مدیون) یا افراد نامعین (مانند اینکه موصی بگوید که پس از من فلان قطعه از ملکم برای ساختن مسجد و یا برای وقف عام باشد). توضیح اینکه در این مورد اخیر در واقع تملیک به افرادی است که می‌توانند از آن منتفع گردند و مالکیت افراد نسبت به آن نظیر مالکیت افراد نسبت به مشترکات عمومی مثل پارکها و میدانهای شهر و... می‌باشد. (حقوق مدنی، سید حسن امامی، ج ۳، ص ۹۳، ج ۱۲، کتابفروشی اسلامیة / الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی، ج ۸، ص ۸ / وصیت، محمد جعفر جعفری لنگرودی، ص ۴۵، ج ۲، گنج دانش، ۱۳۷۰ ه. ش.).

بخش پنجم: جایگاه وصیت در قرآن و تفسیر حقوقی آیات قرآن در این راستا

آیات زیر برگرفته از تفاسیر المیزان، نور و نمونه هستند که در آنها کلمه وصیت بکار برده شده است «کتب علیکم اذا حضرا حدکم ان ترک خیراً الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین»^۱ مقرر گردید برای شما که هرگاه علائم مرگ یکی از شما را در رسد و مالی از خود به جای گذاشته است به نفع پدر و مادر و نزدیکان خویش وصیت کند و این حقی است ثابت به گردن پرهیزکاران.

معنای «کتب»، «کتب» کنایه است و منظور تشریح قانون و بیان حکم اسلامی است. چون قانون بعد از وضع نوشته می‌شود. ظهور علائم مرگ برای وصیت کننده شرط صحت وصیت نیست، چه علائم مرگ بر انسان ظاهر بشود و چه نشود، وصیت قانونی است و در اخبار وارد شده است که مومن باید وصیتش را شب که می‌خواهد زیر سرش بگذارد که بیانگر استحباب وصیت در همه احوال است. لذا

اما بعضی از فقها و حقوقدانان دیگر - که در اکثریت قرار دارند - آنرا ملحق به وصیت عهدی می‌دانند. همچنانکه خود مولف نیز چنین عقیده ای دارد. (العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۲، ص ۷۱۳ / جواهرالکلام، شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی، ج ۲۸، ص ۲۴۲ / الحداثی الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۲۲، ص ۳۸۳).

قانون مدنی کشور ایران در قسمت چهارم از جلد اول آن به موضوع وصیت اشاره شده و مواد ۸۲۵ و ۸۶۰ آن به این مبحث اختصاص یافته است. قانونگذار در ماده ۸۲۵ قانون مزبور به تبع از قول مشهور فقها وصیت را بر در قسم (تملیکی - عهدی) دانسته و در ماده ۸۲۶ آن نیز به تعریف هر یک پرداخته و گوید: «وصیت تملیکی عبارتست از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهدی عبارتست از اینکه شخص یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور نماید. وصیت کننده، موصی؛ کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است؛ موصی له؛ مورد وصیت، موصی به؛ کسی که به موجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرارداد می‌شود، وصی نامیده می‌شود».

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

الف) واژه «مال» که در قسمت اول این ماده در تعریف وصیت تملیکی بکار رفته قابل توجه و تفسیر است. واژه «مال» دای معنای وسیع و گسترده ای است. در لغت به معنای خواسته آمده است. یعنی آنچه را که انسان نسبت به آن گرایش و کشش دارد. و در اصطلاح حقوق، مال به چیزی گفته می‌شود که دارای ارزش (اقتصادی، عقلایی، قانونی و مشروع) باشد و موجب ضمان یا مسولیت مدنی تلف کننده آن گردد. بدین گونه مال از دیدگاه قانون به هر چیزی که ارزش دارد - یعنی کلیه حقوق مالی اعم از عینی و دینی و معنوی که تعریف آن در پی می‌آید گفته می‌شود. ملاک ارزش هر چیزی همان کشش و گرایش مردم برای بدست آوردن آنست. خواه این کشش برای رفع نیازهای ضروری مانند خوردنیها و آشامیدنیها باشد یا برای نیازهای جنبی مانند داروها و یا برای لذت جویی و سرگرمی.

شرط مذکور (ظهور علائم مرگ) شرطی است که به اصطلاح در مورد غالب وارد شده است و این شروط دخالت در حکم ندارند.^۱ آیه نشانگر یک حکم الزامی (بر شما نوشته شده است هنگامی که مرگ یکی از شما رسید اگر چیز خوبی از خود بجا گذارده وصیت بطور شایسته برای پدر و مادر و نزدیکان کند. (آیه ۱۸۰)

در پایان می‌فرمایند این حقی است بر ذمه پرهیزکاران (حقاً علی المتقین) منظور از خیر در آیه «۱۸۰» اشاره به مشروع بودن ثروت است زیرا اموال نامشروع خیر نیست بلکه شر است.

تغییر وصیت: آیات زیر به بحث در مورد تغییر وصیت اختصاص دارد:

الف - فمن بدله بعد ماسمعه فإنما اثمه علی الذین یدلونہ ان اللہ سمیع علیم.

هرگاه کسی بعد از آن که وصیت موصی را شنیده است آن را تغییر دهد گناهش بر گردن تغییر دهنده است. خداوند شنوای داناست.

مستفاد از آیه فوق، حرمت تغییر وصیت است. گناه تغییر وصیت بر کسی است که آن را بعد از آن که از موصی استماع کرده تغییر داده است و گناه متوجه موصی نیست.^۲

نکته ادبی قابل دقتی که در آیه وجود دارد این است که چرا ضمیر بدله که به وصیت بر می‌گردد مذکر آمده و حال آن که لفظ «وصیه» مونث است؟ در پاسخ باید گفت: درست است که در ظاهر، مرجع ضمیر، وصیت است لیکن ضمیر به وصیت، به اعتبار معنای مصدری آن بر می‌گردد نه به اعتبار خود وصیت که اسم مصدر است. بنابراین مرجع ضمیر در حقیقت ایصاء است که به معنی سفارش کردن است نه وصیت که به معنای سفارش است.

ب) «فمن خاف من موص جنفاً أو اثمًا فاصلح بینهم فلا اثم علیه»

کسی که بترسد از اینکه موصی از حقتش تجاوز کند یا به حرام وصیت کند حق دارد میان همه (موصی، ورثه، موصی له) صلح افکند، در این صورت گناهی بر او نیست.

پس از بیان حرمت تغییر وصیت در آیه قبل، این آیه یک مورد را استثناء کرده است و در این یک مورد تغییر وصیت اشکالی ندارد:

اگر کسی بترسد از اینکه موصی از حقتش تجاوز کند یا راه نادرستی بییاید حق دارد قبل از وصیت با

۱. گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام، ص ۷۹، چاپ سوم ۱۳۸۵

۲. گرجس، ابوالقاسم، آیات الاحکام، ص ۸۱، چاپ سوم ۱۳۸۵.

احضار همه افراد ذینفع (موصی، موصی له و ورثه مطالب را در میان گذاشته و بین آنان صلح یفکند. در این صورت گناهی بر او نیست و این، در حقیقت تغییر وصیت نیست بلکه انجام عملی است که سبب می‌شود از ابتداء، وصیت به نحو صحیح واقع شود نه به نحو غیر صحیح؛ و در واقع، شخص با این کار خود جلو انحراف را گرفته است. لازم به تذکر است که وصیت مشروع پس از تحقق ارکان عقد و کلیه شرایط قطعی و لازم الاجراست اما وصیت به حرام به طور کلی باطل و غیر قابل اجرا است آیه فوق علاوه بر بیان تغییر وصیت، بر مشروعیت صلح نیز دلالت دارد.^۱

تفسیر:^۲ لسان این آیه وجوب است نه استحباب، در قرآن هر جا فرموده: فلان امر بر قومی نوشته شد. معنایش حکم قطعی و حتمی است و موید آن جمله آخر است که (حقاً) ولی از آنجا که این کلمه به متقین است (حقاً علی المتقین) این تکلیف امری است که تنها تقوا باعث آن می‌شود و در نتیجه برای عموم مومنین واجب نیست بلکه آنهایی که متقی هستند به رعایت آن کوشش می‌کنند. مراد از کلمه خیر (مال) است و مثل اینکه از آن بر می‌آید مراد مال بسیار است نه کم، منظور از کلمه معروف، احسان است.

مراد از انحراف بسوی گناه، معنایش این است که اگر شخص وصیت را تبدیل کند تنها و تنها گناه این تبدیل بر کسانی است که وصیت به معروف را تبدیل می‌کنند.

کلمه ی خیر به جای کلمه ی مال گفته شده و منظور ثروت است آنهم مشروع^۳

«و الذین یتومون منکم و یذرون ازواجاً وصیه لا زواجهم متاعاً الی الحول غیر اخراج فأن خرجن فلاجناح علیکم فی مافعلن فی انفسهن من معروف و الله عزیز حکیم»^۴

مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند، باید وصیت کنند که آنها را یکسان نفقه دهند و از خانه شوهر بیرون نکنند، پس اگر زنهار خارج شوند شما را گناهی نیست از آنچه آنها درباره خود در حدود شرع بگزینند (یعنی از کسب و کار حلال و یا اختیار شوهر منعشان مکیند) و خدا بر هر کاری توانا و به مصالح امور خلق دانا است.

ماده ۱۱۰ ق.م- در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عند المطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه

۱ گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام، ص ۸۱، چاپ سوم ۱۳۸۵

۲ تفسیر المیزان - آیه ۱۸۰-۱۸۲

۳ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۶۱۵

۴ آیه ۲۴۰ سوره بقره

به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تامین می‌گردد. (اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹)

کلمه وصیه در اینجا مقعول مطلق است برای فعلی تقدیری و تقدیر آیه (لیوا صوا وصیه) است و کلمه حول با ال آمده زیرا آیه شریفه قبل از تشریح عده وفات یعنی ۴ ماه و ده روز نازل شده چون زنان عرب جاهلیت بعد از مرگ شوهرانشان یکسان تمام در خانه می‌نشستند و شوهر نمی‌کردند و آیه شریفه سفارش می‌کند به مردان که برای همسران خود وصیتی کنند و مالی معین بدون اینکه از خانه خارج شوند به آنها بدهند بعد از مرگشان (مالی که کفایت یکسال ایشان را بکند) ^۱ مثل آیه ۱۸۰-۱۸۲ قرآن بار دیگر به مسأله ازدواج و طلاق پرداخته و به شوهرانی که در آستانه مرگ هستند و همسرانی از خود بجا می‌گذارند می‌فرماید: برای همسران خود وصیت کنند که تا یکسال آنها را بهره مند سازند و از خانه بیرون نروند ^۲

گاهی برای شما نیست نسبت به آنچه درباره خود از کار شایسته مانند انتخاب شوهر مجدد بعد از تمام شدن عده انجام دهند که مربوط به زنانی است که شوهرانشان در آستانه مرگ قرار می‌گیرند یعنی برای همسران خود وصیت کنند که تا یکسال آنها را بهره مند سازند و از خانه بیرون نروند در خانه شوهر باقی بمانند و هزینه آنها پرداخت شود. ^۳

ولکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن و لد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیه یوصین بها اودین ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن التمن مما ترکتم من بعد وصیه توصون بها اودین وان کان رجل یورث کلاله او امراه و له اخ او اخت فلکل واحد منهما السدس فان کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث من بعد وصیه یوصی بها اودین غیر مضار وصیه من الله و الله علیم حلیم. ^۴

سهم ارث شما مردان از ترکه زنان نصف است در صورتی که آنها را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد ربع خواهد بود پس از خارج کردن حق وصیت و دینی که به دارائی آنها تعلق گرفته؛ و سهم ارث زنان ربع ترکه شما (مردان) است اگر دارای فرزند نباشید و چنانچه فرزند داشته باشید ثمن خواهد بود پس از اداء حق وصیت و دین شما. و اگر مردی بمیرد که وارثش کلاله او باشند (برادر و خواهر امی یا

۱ تفسیر المیزان - آیه ۲۴۰

۲ آیه ۲۴۰ سوره بقره - تفسیر نمونه ج ۲۷، ص ۲۱۲

۳ آیه ۲۴۰ سوره بقره - تفسیر نمونه ج ۲۷، ص ۲۱۲

۴ آیه ۱۱ سوره نساء

هر خواهر و برادری (یا زنی بمیرد که وارثش یک برادر و یا خواهر او باشد، در این فرض سهم ارث هر یک نفر از آنها سدس خواهد بود و اگر بیش از یک نفر باشند همه آنها ثلث ترکه را به اشتراک، ارث برند بعد از خارج کردن دین و حق وصیت میت در صورتی که وصیت به حال ورثه بسیار زیان آور نباشد (یعنی زاید بر ثلث نباشد)؛ این حکمی است که خدا سفارش فرموده و خدا (به همه احوال بندگان) دانا و (به هر چه ناروا کنند هم) بردبار است.

ماده ۹۱۳: در تمام صور مذکور در این مبحث، هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از: نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه، در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد، و از ربع ترکه بران زوج و ثمن آن برای زوجه، در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد؛ و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم می شود.

ماده ۹۲۲: هرگاه اخوه ابوی و اخوه امی با هم باشند تقسیم به طریق ذیل می شود: اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد، سدس ترکه را می برد و بقیه مال اخوه ابوی یا امی است که به طریق مذکور در فوق تقسیم می نمایند. اگر کلاله امی متعدد باشند، ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ابوی یا امی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

ماده ۸۶۹: حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود، از قرار ذیل است:

- ۱- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه، مثل عینی که متعلق رهن است،
 - ۲- دیون و واجبات مالی متوفی،
 - ۳- وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها
- ۸۶۸: مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود، مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته.

۸۴۳: وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست، مگر به اجازه وراثت؛ و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است.

یوصیکم - کلمه ایضا به معنی توصیه و سفارش و دستور است - (من بعد وصیته...) و منظور از وصیت دستور استجابی است و دلیل ذکر وصیت جلوتر از قرض در بیان کردن است نه در عمل^۱

در این آیه حکم طبقه اول وارثان بیان شده، قرآن می‌فرماید: خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند برای پسران دو برابر دختران سهم قائل شوید، در ادامه قرآن می‌فرماید: همه اینها بعد از وصیتی است که میت کرده و بعد از ادای دین اوست. در ادامه آیه می‌فرماید: این سفارش خداست و خدا داناتر و بردبار است.^۱

۹۲۰- اگر وراثت میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند، حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

۸۶۸- مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر بعد از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته است.

آیه راجع به ارث است، وصیت که حق خود انسان است بر حقوق وارثان مقدم است و اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد، در وصیت برای فرد باید حال وارثان را مراعات کرد.

پیام آیه: باید زمان مرگ و وصیت را سفارش کرد و وارثان باید به وصیت نامه عمل کنند.^۲
«فلا یستطیعون توصیه ولا الی اهلهم یرجعون»

و در آن لحظه مرگ نه توانایی سفارشی دارند و نه به اهل بیت خود رجوع توانند کرد.^۳

در این آیه می‌فرماید: مرگ بقدری سریع و برق آسا است که حتی توانایی بر وصیت و سفارش نخواهند داشت و حتی فرصت برای صحبت با خانواده را پیدا نمی‌کند پس وصیت در این آیه همان مجال فرصت است که انسان قبل از مرگ به اطرافیان می‌گوید.^۴

در قیامت صبحه ای زده می‌شود که مهلتی نیست بلکه همگی فوراً می‌میرند و در نتیجه کسی نمی‌تواند سفارش بکند که دیگران عمل به آن کنند.^۵

قیامت که بیاید نه زبان تاب سخن گفتن دارد و نه پا، توان فرار:^۶

تفسیر آیه ۵۰ به این معنی است که حتی مجال یک توصیه و سفارش کوچک را نیز پیدا نمی‌کنند.^۱

۱ سوره نساء آیه ۱۱-۱۲- تفسیر نمونه ج ۵

۲ سوره نساء آیه ۱۱-۱۲ تفسیر نور

۳ سوره یس آیه ۵۰.

۴ سوره یس آیه ۵۰- تفسیر نمونه ج ۵

۵ سوره یس آیه ۵۰- تفسیر المیزان

۶ سوره یس آیه ۵۰- تفسیر نور

۲. وصیت شفاهی: این نوع وصیت به آن دسته ای اطلاق می شود که در موارد اضطراری مانند جنگ و زلزله نمی توان تشریفات نوشتن وصیت نامه را رعایت کرد، و بدین جهت در حضور دو شاهد به طور شفاهی بعمل می آید، مشروط بر اینکه یکی از شاهدان مفاد وصیت نامه را با تاریخ روز، ماه و سال تنظیم کند و به امضای حاضران برساند. البته اگر وصیت کننده تا زمان عادی شدن شرایط در قید حیات باشد، باید وصیت نامه ی خویش را با تشریفات صحیح قانونی تنظیم کند. بنابراین ممکن است شخصی شفاهاً وصیت کند و وراثت هم به وصیت او عمل کنند، لیکن چنانچه بین آنها اختلافی وجود داشته باشد، برای اثبات آن در دادگاه با مشکل روبرو خواهند شد. ناگفته نماند که موصی می تواند در هر شرایطی از وصیت خود برگردد و وصیت دومی بعد از وصیت اول خود صادر کند. در این صورت وصیت دوم مورد پذیرش است و به اجرا درمی آید.

بند اول: شرایط طرفین وصیت

الف) شرایط موصی: وصیت کننده باید دارای پنج شرط باشد که عبارتند از: ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- اختیار ۴- رشد ۵- عدم خودکشی. به عبارت دیگر، وصیت کننده باید اهلیت داشته و مجاز به تصرف در اموال خود باشد. لذا وصیت کودک، فرد دیوانه، مست و کسی که مجبور شده باشد و نیز محجوری که از تصرف در اموالش ممنوع است، صحیح نیست.

ب) شرایط وصی: وصی یا به عبارتی شخص اجرا کننده وصیت باید بالغ، مسلمان و قابل اطمینان باشد. بنابراین، وصیت به نابالغ، دیوانه و کافر صحیح نیست. ضمناً همین که وصی مورد اعتماد باشد، کافی است گرچه احتیاط آن است که عادل باشد. از جمله شرایط دیگر اینکه، اگر وصی وصیت را بپذیرد و تا زمان مرگ وصیت کننده آن را رد نکند یا اگر رد کرد، به اطلاع او نرساند، اجرای وصیت بر وی واجب است. لیکن اگر وصی پس از مرگ وصیت کننده از وصیت اطلاع یابد، حق رد آن را ندارد و باید آن را اجرا کند.

بخش هفتم: اقسام وصیت نامه

گاهی پیش می آید که شخص وصیت کننده، گفته های خود خطاب به ورثه را بر ورقه ای از کاغذ با دست خط خودش می نویسد و از چند معتمد محل نیز می خواهد تا زیر آن را امضا کنند که به آن وصیت نامه عادی می گویند. البته اگر ورثه صحت و درستی آن را تایید کنند، معمولاً در مراجع رسمی پذیرفته می شود. لیکن از لحاظ اصولی نوشتن وصیت نامه به سه طریق ریر انجام می شود:

الف) وصیت نامه خودنوشت

وصیت نامه خودنوشت به خط وصیت کننده است و دارای تاریخ به روز، ماه و سال به همراه امضای وصیت کننده است. لازم بذکر است به لحاظ پنهان نگاه داشتن وصیت نامه و نیز به جهت تن ندادن به هزینه‌های محضر، برخی این نوع وصیت را ترجیح می‌دهند. در حالی که ممکن است به دلیل نداشتن اطلاعات حقوقی و در اثر اشتباهات قانونی، موارد خلاف مقررات در متن وصیت نامه درج شوند. به عنوان مثال، فردی که قصد نوشتن وصیت نامه خودنوشت را دارد و بر اساس آن، می‌خواهد یکی از فرزندان را از ارث محروم کند، با نوشتن چنین وصیت نامه‌ای، بدون دارا بودن اطلاعات حقوقی مورد نیاز در این زمینه، تصور می‌کند که اموالش در زمان پس از فوت، به طریق دلخواه و مورد نظر به وراثش منتقل شده و فرزند محروم از ارث البته به تصور خودش، هیچ بهره و سهمی از این اموال نخواهد برد. لیکن باید بدانیم بر اساس ماده ۸۴۳ قانون مدنی: وصیت به زیاده بر ثلث ترکه، نافذ نیست؛ مگر به اجازه وراث و اگر بعضی از ورثه اجازه دهد، فقط نسبت به سهم او نافذ است. با این توصیف، افراد تنها می‌توانند تا میزان یک سوم از اموال خود را وصیت کنند و در صورت وصیت بر بیش از آن، نیاز به تایید و تنفیذ وراث می‌باشد. بر این اساس، دو سوم باقیمانده اموال، طبق قانون ارث بین وراث تقسیم می‌شود؛ زیرا کسی نمی‌تواند در وصیت نامه خود، وراث خود را از ارث محروم کند مگر اینکه در زمان حیات، تکلیف اموال خود را مشخص کرده باشد.

ب) وصیت نامه سرّی

وصیت نامه سرّی، وصیتی است که توسط موصی امضاء و لاک مهر می‌شود و در اداره ثبت محل اقامت او یا محل دیگری که در آیین نامه وزارت دادگستری معین شده است، به امانت گذارده می‌شود. بنابراین چنین مواردی مخلوطی از وصیت نامه رسمی و خودنوشت است. لیکن برخلاف وصیت خودنوشت به خط هرکسی می‌تواند باشد اما به طور مسلم باید به امضای شخص وصیت کننده برسد و طبق قانون باید به اداره ثبت محل اقامت وصیت کننده یا در مکانی که آیین نامه مذکور تعیین کرده تحویل داده شود. البته طبق قوانین امور حسبی، شخص بی‌سواد نمی‌تواند وصیت نامه‌ی سرّی تنظیم کند.

ج) وصیت نامه رسمی

بهترین نوع وصیت نامه، وصیت نامه رسمی است؛ زیرا امکان دخل و تصرف و جعل در آن وجود ندارد. به علاوه با ثبت این نوع از وصیت در دفاتر اسناد رسمی، نگرانی‌های ناشی از گم شدن، تحریف

شدن و از بین بردن وصیت‌نامه از بین می‌رود و اراده وصیت‌کننده از خطرات و وقوع حوادث مصون می‌ماند.

وصیت‌نامه رسمی، سندی رسمی و لازم‌الاجرا به شمار می‌رود و مفاد آن خواه ناظر به اموال منقول باشد و خواه ناظر به اموال غیرمنقول، بدون نیاز به حکم دادگاه، قابل اجرا است و اسناد عادی تاب مقاومت در مقابل اسناد رسمی را ندارند. به عنوان مثال، دادگاهی که گواهی حصر وراثت را صادر می‌کند، به موضوع صحت اصالت سند و نیز رعایت تشریفات و سایر امور لازم درباره وصیت‌نامه عادی، به نحوی که در قانون امور حسبی و سایر قوانین مقرر شده است، وارد نشده و رسیدگی نمی‌کند و فقط مراتب اراده وصیت‌مزبور را در گواهی حصر وراثت ذکر می‌کند و چنانچه از حیث ثلث و مازاد بر آن اختلافی وجود نداشته نباشد، وصیت‌نامه بدون هیچ‌گونه منعی قابل اجرا خواهد بود.

بخش هشتم: موضوع وصیت‌نامه

موردی که به آن وصیت می‌شود باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱- جایز باشد. ۲- دارای منفعت حلال باشد. ۳- از ملک شخص وصیت‌کننده باشد یعنی وصیت‌کننده باید مالک آن چیزی باشد که وصیت می‌کند. بنابراین اگر فردی نسبت به اموال دیگران وصیت کند، صحیح نیست، اگرچه مالک آنها نیز اجازه بدهد. ۴- آنچه وصیت می‌شود باید قابلیت نقل و انتقال و معامله داشته باشد، لهذا طبق این قاعده نمی‌توان اموال عمومی و موقوفه را مورد وصیت قرار داد. ۵- مالی را که در آینده به وجود می‌آید می‌توان وصیت نمود مثلاً سود سپرده ای را که در آینده پرداخت می‌شود، وصیت کرد. ۶- در زمان اجرای وصیت، باید توجه داشت بعضی از واجبات مانند حج واجب و بدهکاری موصی همچون خمس و زکات، باید از اصل مال پرداخت شود. ۷- هنگام تنظیم وصیت‌نامه، وصیت‌کننده نمی‌تواند وراثت را از همه ارث محروم کند یا تمام اموال خود را به یک نفر ببخشد و یا یک یا چند نفر از وراثت خود را از ارث محروم کند و الا وصیت‌نامه وی فقط تا ثلث اموالش صحیح و نافذ است. بنابراین وصیت متوفی تنها تا میزان یک سوم اموال نافذ بوده و اگر متوفی بیشتر از یک سوم اموالش را وصیت کرده باشد، در آن صورت، اجرای وصیت نیاز به اجازه وراثت دارد.

جمع بندی بحث با طرح سؤالات متداول و پاسخ به آن‌ها

پرسش: یکی از مسائلی که ممکن است بعد از فوت شخصی پیش آید این است که، وراثت وصیت‌نامه خودنوشت را انکار می‌کنند، در اینصورت چه باید کرد؟

پاسخ: برای رسیدگی به این ادعا باید به دادگاه حقوقی مراجعه و رسیدگی به آن باید با تشریفات

صورت گیرد.

پرسش: در پاره ای موارد مشاهده شده که اشخاص نمی‌توانند دیون و طلب‌های خویش را در زمان حیات خود پرداخت یا مطالبه کنند یا تمایل به انجام کاری داشته‌اند که قسمتی از آن را در زمان حیات انجام داده‌اند و بخشی از آن با فوت آنها ناتمام مانده است، در اینخصوص وراثت با چه تکلیفی مواجه اند؟

پاسخ: در این ارتباط ماده ۸۶۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود، مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته. لہذا از آنحائیکه وراثت، قائم‌مقام متوفی در امور مالی او هستند و بنابراین حق تصرف فوری در ترکه را ندارند، بلکه در ابتدا مسئولیت اداره و نگهداری ترکه و پرداخت دیون متوفی و انجام تکالیف قانونی دیگری را به‌عهده دارند که بعد از انجام این تشریفات، آنگاه نوبت به تقسیم ترکه بین ورثه می‌رسد.

پرسش: انجام چه تعهداتی از ترکه متوفی الزامی است؟

پاسخ: این تعهدات عبارتند از:

- ۱- مهمترین وظیفه پرداخت هزینه کفن و دفن خود متوفی به اندازه متعارف است.
- ۲- اگر فردی یا افرادی از متوفی طلب داشته و در ازای این طلب از وی، وثیقه یا حق رهنی گرفته باشند، با فوت بدهکار می‌توانند بدهی خود را از محل وثیقه یا رهن وصول کرده و از این جهت بر همه بستانکاران و طلبکاران دارای حق تقدم هستند.
- ۳- پرداخت حقوق و دستمزد افراد در خدمت متوفی است، حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از فوت، حقوق خدمتگزاران بنگاه متوفی برای مدت شش ماه قبل از فوت و دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می‌گیرند برای مدت سه ماه قبل از فوت جزو دیون فوری است که باید از اموال متوفی پرداخت شود.
- ۴- طلب اشخاصی است که مال آنها به عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره متوفی بوده نسبت به میزانی که متوفی از جهت ولایت یا قیمومت مدیون شده است. این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که مرگ در دوره قیمومت یا ولایت یا در ظرف یک‌سال بعد از آن واقع شده باشد.
- ۵- متعاقباً نوبت به طلب پزشک و دارو فروش و مطالباتی که به مصرف مداوای متوفی و خانواده‌اش در ظرف سال قبل از فوت رسیده است، می‌رسد و بعد از آن اگر متوفی مرد باشد،

نوبت به پرداخت نفقه و مهریه همسرش می‌رسد.

- ۶- سپس نوبت به بستانکاران عادی می‌رسد تا طلب آنها از محل ترکه متوفی پرداخت شود و با پرداخت این قسمت، دیگر ما ترکه متوفی صاف شده و بدهی بر گردن او نیست.
- ۷- النهایه، نوبت به اجرای وصیت متوفی می‌رسد و اگر چیزی از اموال متوفی باقی مانده باشد، آنگاه براساس سهم الارث، بین ورثه تقسیم می‌شود.

پرسش: اگر اموال متوفی برای پرداخت همه دیون و بدهی‌های وی، کافی نبود، تکلیف ورثه چیست؟

پاسخ: در جواب ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای ادای تمام دیون کافی نباشد، ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود. بنابراین ورثه متوفی حق دارند تا یک ماه پس از فوت متوفی، ترکه را رد کنند، در اینصورت در برابر کمی یا زیادی اموال و جوابگویی آن در برابر بدهی‌ها مسئولیتی ندارند. اما اگر ترکه را قبول کنند یا در مدت زمان قانونی یک ماه از تاریخ فوت، آن را رد نکنند در این صورت دارای مسئولیت‌هایی هستند که قانون برای آنها مقرر کرده است.

پرسش: در صورت قبول ترکه میزان سهم هر یک از ورثه، چگونه تعیین می‌شود؟

پاسخ: در اینصورت هر یک مسئول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود، مگر اینکه ورثه ثابت کنند دیون متوفی زاید بر ترکه بوده و در واقع بار اثبات این که ترکه جوابگوی بدهی‌ها نیست به عهده آنان قرار می‌گیرد و در فرضی که نتوانند این امر را ثابت کنند، باید تمام دیون را به نسبت سهم خود از اموال خودشان پرداخت کنند.

پروپوزسگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- ۱- مسمتسک العروه الوثقی، سید محسن طباطبایی حکیم، ج ۱۴، ص ۵۳۱ منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۴.ق.
- ۲- وصیت در حقوق مدنی ایران، ناصر کاتوزیان ص ۲، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۱ ه.ش.
- ۳- الکافی، یعقوب کلینی، ج ۷، ص ۳، ح ۴
- ۴- من لایحضره الفقیه، شیخ صدق، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۴۶۲
- ۵- وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۵۲، ح ۵
- ۶- الفقه الاسلامی وادله، وهبه الزحیلی، ج ۸، ص ۸
- ۷- قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ناصر کاتوزیان، ص ۲۸، نشر دادگستر، تهران، سال ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۸- المختصر النافع، محقق حلّی، ص ۱۶۳، ج ۳، ناشر موسسه مطبوعات دینی، قم ۱۳۶۸ ه ش
- ۹- للمعه الدمشقیه، شهید اول، قم، انتشارات العربیه، چاپ سوم، ص ۱۰۴
- ۱۰- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۲۸، ص ۲۴۳، ج ۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۹۷ ه.ق.
- ۱۱- الحدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، ج ۲۲، ص ۳۸۳، ج ۲، درالاضواء بیروت.
- ۱۲- العروه الوثقی، محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۲، ص ۷۱۳، ج ۱، مکتب وکلاء الامام الخمینی بیروت ۱۴۱۰ ه.ق.
- ۱۳- تحریری الوسيله، آیت ا.. خمینی، ج ۲، ص ۸۲، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ه.ش
- ۱۴- الروضه البهبه فی شرح للمعه الدمشقیه، شرح ثانی، ج ۲، ص ۴۲، ج ۸ دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۱۵- جامع المقاصد محقق کرکی، ج ۱۰، ص ۷، ج ۱، انتشارات موسسه آل البیت، بیروت ۱۴۱۱ ه.ق
- ۱۶- حقوق مدنی، سید حسن امامی، ج ۳، ص ۹۳، ج ۱۲، کتابفروشی اسلامی ۱، آیات الاحکام ابوالقاسم گرگی، چاپ سوم، ۱۳۸۵
- ۱۷- وصیت، محمدجعفر جعفری لنگرودی، ص ۴۵، ج ۲، گنج دانش، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۱۸- شرایع الاسلام، محقق حلّی، جزء دوم، ص ۱۸۹، ج ۳، ناشر موسسه اسماعیلیان، قم ۱۳۷۳ ه. ق



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی